

خوانش بوم‌گرایی از سمبل‌های طبیعت در اشعار رابرت فراست و سهراب سپهری

مریم سرفراز اسبق*

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۶

ناصر مطلب‌زاده**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۴

چکیده

این مقاله تطبیقی، خوانش بوم‌گرایانه از سمبل‌های طبیعت در اشعار برگزیده سهراب سپهری و رابرت فراست است. بوم‌گرایی تئوری جدیدی است که به اهمیت ارتباط انسان و طبیعت تأکید می‌کند. سمبل اصطلاحی ادبی است و از آغاز تاریخ بشر بوده است و تصویری است که به چیز دیگر اشاره می‌کند. اگر سمبل‌ها از طبیعت گرفته شده باشند به آن‌ها سمبل‌های طبیعت می‌گویند. آن‌ها به طور غیرمستقیم افکار، احساسات و تجربه‌های روزمره ما را بیان می‌کنند. شاعر از سمبل نه به عنوان نشانه بلکه به عنوان اشاره به واقعیت‌های پنهان زندگی استفاده می‌کند و ما می‌توانیم بگوییم که شعر به خاطر ارائه افکار و احساسات می‌تواند به عنوان سمبل در نظر گرفته شود. این تحقیق نشان می‌دهد چطور رابرت فراست از آمریکا و سهراب سپهری از ایران از سمبل‌های مشترک طبیعت با معانی متفاوتی در شعرهایشان استفاده کرده‌اند. شعر آن‌ها به طبیعت مربوط است اما نگاه به طبیعت و فلسفه آن‌ها متفاوت است. **کلیدواژگان:** فراست، سپهری، سمبل‌های طبیعت، بوم‌گرایی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. yasetabriz@yahoo.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران (استادیار). tabriztuba@gmail.com

نویسنده مسئول: مریم سرفراز اسبق

مقدمه

رابرت فراست و سهراب سپهری شعری هستند که دور از هم زیسته‌اند و به طبیعت علاقه خاصی داشته‌اند و به دفعات از سمبل‌های طبیعت در اشعارشان استفاده کرده‌اند. آثار رابرت فراست از دید بوم‌گرایی بررسی شده است اما تا کنون اشعار سپهری از این زاویه مورد بررسی قرار نگرفته است. بوم‌گراها سعی دارند ارتباط بین ادبیات و محیط را در آثار ادبی بررسی کنند. این تحقیق بر اساس ادبیات تطبیقی است که یکی از مهم‌ترین روش‌های تحقیق در ادبیات جهان است و از طریق آن ادبیات دو یا چند ملت، فرهنگ و زبان را با هم مقایسه می‌کنند و در این مختصر سعی شده ابتدا به مفهوم بوم‌گرایی و سمبل‌پردازیم و سپس به شعرهایی که در آن دو شاعر از سمبل‌های طبیعت یکسانی استفاده کرده‌اند پردازیم.

هدف از این مقاله مقایسه تطبیقی سمبل‌های طبیعت در اشعار برگزیده سهراب سپهری و رابرت فراست از دیدگاه بوم‌گرایی می‌باشد. با مقایسه سمبل‌های طبیعت از دید بوم‌گرایی در آثار دو شاعر پلی بین ادبیات آمریکا و ایران ایجاد می‌شود و نشان داده می‌شود که چگونه سمبل‌های مشترک طبیعت به گونه‌های مختلف در دو فرهنگ ایران و آمریکا بازنمایی می‌شود.

پیشینه تحقیق

تا کنون درباره این دو شاعر برجسته ایرانی و آمریکایی آثار متعددی منتشر شده است من جمله می‌توان به پایان‌نامه *یان میائو تحت عنوان «مطالعه بوم‌گرایی در اشعار رابرت فراست»* (۲۰۱۲) و همچنین پایان‌نامه *مین چانگ تحت عنوان «خوانش بوم‌گرایی در اشعار رابرت فراست»* (۲۰۰۷) اشاره نمود که منتخبی از اشعار فراست را از زاویه بوم‌گرایی بررسی کرده‌اند اما تا کنون اشعار سپهری از دیدگاه بوم‌گرایی مطالعه نشده است. به‌ویژه بوم‌گرایی تطبیقی در مطالعه اشعار سپهری مورد استفاده قرار نگرفته است. کتاب *سینک برار تحت عنوان «مطالعه در سمبل‌های اشعار رابرت فراست»* (۲۰۰۰) و کتاب *میترا جلالی تحت عنوان «رمزگشایی اشعار سهراب سپهری»* (۱۳۸۳) سمبل‌های دو شاعر را تحت بررسی قرار داده‌اند و کتاب *فاگان تحت عنوان «نقد رابرت*

فراست» (۲۰۰۷) و کتاب *زهرا پارساپور تحت عنوان «درباره نقد بوم‌گرا»* (۱۳۹۲) کمک شایانی برای نوشتن این مقاله بوده‌اند.

بوم‌گرایی

افزایش جمعیت و مصرف‌گرایی باعث شده بهره‌برداری از طبیعت افزایش یابد و با صنعتی‌شدن جوامع ابزارهای تولید مدرن‌تر شده و تسلط بر طبیعت بیش‌تر از قبل شود و این تسلط باعث ایجاد آلودگی‌ها و بحران‌های محیط زیستی مثل گرم شدن جهانی زمین، سوراخ شدن لایه ازن و کمبود منابع شده است و باعث شده که بشر خود را مسئول دانسته و درباره طبیعت فکر بکند. بیش‌تر این بحران‌ها به دلایل فرهنگی است تا دلایل علمی. بشر در برابر این بحران‌ها دو راه بیش‌تر پیش رو ندارد یا به استفاده بیش از حد از طبیعت ادامه دهد و با نابودی آن باعث نابودی خودش شود یا با طبیعت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد و در حد نیاز از آن استفاده نماید. اندیشمندان درباره روش دوم فکر می‌کنند.

نقد بوم‌گرا برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ مطرح شد. این رویکرد انتقادی رابطه بین ادبیات و طبیعت را مطالعه می‌کند. *چریل گلاتفلتی و هارولد فروم* می‌گویند: «با وجود طیف وسیع تحقیقات، تمامی نقدهای بوم‌شناسی در این فرضیه اساسی مشترک هستند که فرهنگ انسان با جهان فیزیکی در ارتباط است، هم بر آن تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. نقد بوم‌گرا مرتبط و وابسته بودن طبیعت و فرهنگ، به‌خصوص ساخته‌های فرهنگی زبان و ادبیات را موضوع بحث خود قرار می‌دهد. نقد بوم‌گرا در مقام نقد، یک پا در ادبیات دارد و پای دیگر در زمین؛ و در مقام گفتمان نظری، بین انسان و غیر انسان گفت‌وگو می‌کند» (Glotfelty and Fromm, 1996: xix).

در بیش‌تر خوانش‌های اکو نویسندگان درباره احساس ما در طبیعت سخن می‌گویند. جیتن دراسینگ می‌گوید: «بوم‌گرایی با تجربیات ما از لذت‌ها، تأسف‌ها، ترس‌ها، امیدها، بلاها در کارهای ادبی تحت موضوعات محیطی سر و کار دارد» (Jeetendrasingh: ۵۱۰). آنچه بوم‌گرا انجام می‌دهد این است که طبیعتی را که در متن‌ها ساکت است برجسته می‌کند. برای بوم‌گراها تأثیر فرهنگ در طبیعت و نقش طبیعت در فرهنگ و چگونگی

انعکاس طبیعت در ادبیات خیلی مهم است. نقد بوم‌گرا باعث می‌شود تا نگاه وسیع‌تری نسبت به طبیعت داشته باشیم.

هر آنچه که در بررسی متن‌های ادبی از قبیل آنالیز اجتماعی، تاریخی، ایدئولوژی و غیره که باعث تغییر در طبیعت شود شامل نقد بوم‌گرایی می‌شود. زهرا پارساپور می‌گوید: «نقد بوم‌گرا انسان و همه مظاهر فرهنگ و تمدن را جزیی از بوم سپهر می‌داند و در شکل‌گیری آثار ادبی برای زمین و طبیعت نقشی بسیار مؤثر قائل است. ناقد در این نقد می‌بایست نخست فکر خود را از همه شیوه‌ها و نگاه‌های موجود حتی نگاه صاحب اثر دور کند و سپس از منظر بوم‌گرا به نقد و تفسیر اثر ادبی بپردازد» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۹). نقد بوم‌گرا موضوع میان رشته‌ای بین علوم انسانی و تجربی می‌باشد که در یک طرف ادبیات و در طرف دیگر علوم تجربی قرار دارد. دو نوع بوم‌شناسی وجود دارد: سطحی و عمیق. زهرا پارساپور می‌گوید: «جریان بوم‌شناسی سطحی در لسان ناس "نبرد علیه آلودگی و کاهش منابع" است که هدف اصلی آن "سلامتی و ثروت مردم در کشورهای توسعه یافته" است. در مقابل، جریان بوم‌شناسی عمیق از "مساوات‌طلبی زیست‌کره‌ای" حمایت می‌کند؛ دیدگاهی که در آن همه موجودات زنده به خودی خود و مستقل از سودمندی آن‌ها برای دیگران، دارای یک ارزش است» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

سمبل‌های طبیعت

گرچه سمبولیسم در سال ۱۸۸۰ در فرانسه آغاز شد و به عنوان حرکت ادبی برای اولین بار در ادبیات آمریکا استفاده شد اما رد پای آن در ادبیات کلاسیک ما هم شایان است. در این تئوری برای هر فکر، احساس و موجودی یک سمبل هست؛ برای مثال گل رز سمبل زیبایی است. سمبولیسم از آغاز تاریخ بشر وجود داشته است. آرتور سیمون می‌گوید: «سمبولیسم شروع شد با اولین کلمه‌ای که توسط اولین بشر گفته شد یا قبل از آن در بهشت وقتی خداوند دنیا را برای بوجود آمدن نامید، و در ادبیات به عنوان بهترین فرم بیان است اما قراردادی است برای واقعیت نادیده‌ای که با هوشیاری درک می‌شود» (Singh Brar, 2000: 14). سمبل‌ها چیزهای ثابتی نیستند و آن‌ها یک معنی ندارند و ممکن است لایه‌هایی از معنی داشته باشند و هر معنی آن جدید باشد.

سمبل تصویری است که به چیز دیگر اشاره می‌کند. با سمبل ما لایه‌های عمیق‌تری از افکار و احساس شاعر را درک می‌کنیم. سمبل‌ها نقش مهمی در نشان دادن زندگی در ادبیات دارند و مهم‌ترین مشخصه آن غیرمستقیم بودن، ابهام و تفسیرهای چندگانه است. *آبراهام* در کتاب «واژه‌نامه اصطلاحات ادبی» می‌گوید: «سمبل چیزی است که چیز دیگری را نشان می‌دهد. در چنین حالتی همه لغات سمبل هستند. در ادبیات سمبل فقط لغت یا عبارتی است که چیزی یا حادثه‌ای را نشان می‌دهد که اشاره به چیزهای دیگر دارد. بعضی سمبل‌ها عمومی و بعضی قراردادی هستند که اشاره به چیزهای سمبلیک در فرهنگ به خصوص دارند مثل صلیب، قرمز، سفید، آبی، چوپان خوب. شاعرها هم مثل ما از سمبل‌های عمومی و قراردادی استفاده می‌کنند. با وجود این بعضی از آن‌ها سمبل‌های شخصی ابداع می‌کنند» (Abraham, 1993: 320). سپهری و فراست هم از سمبل در شعرهایشان استفاده کرده‌اند.

شرح حال سهراب سپهری

سهراب سپهری در سال ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد و از کودکی به حیوانات و گیاهان علاقه‌مند بود. او تار می‌نواخت و به نقاشی و شعر علاقه خاصی داشت و در دانشگاه هنرهای زیبای تهران تحصیل کرده بود. شعرهای او در «هشت کتاب» شامل مرگ رنگ، زندگی خواب‌ها، آوار آفتاب، شرق اندوه، صدای پای آب، مسافر، حجم سبز، ما هیچ، ما نگاه می‌باشد. او تحت تأثیر عرفان هندی و ایرانی می‌سرود و باور داشت که طبیعت روح دارد. او عاشق طبیعت بود و برای همین همه چیز طبیعت را زیبا می‌دید. او تنهایی و آرامش را بسیار دوست داشت. او در واقع عارفی است که شعر می‌سراید و تصویرهای طبیعت را در شعرش جاری کرده است. او خودش را از محدودیت‌های زبان فارسی به دور کرده است. او مجرد بوده و به کشورهای مختلفی سفر کرده و بیش‌تر از فروش نقاشی‌هایش امرار معاش می‌کرد. او شاعر سمبولیست نیست اما از سمبل‌های طبیعت زیادی در شعرهایش استفاده کرده است و بیش‌تر آن‌ها را در ذهن خودش ساخته است. سمبل‌های سپهری اشاره به لحظه‌های غیرتکرارپذیر دارند. هدف او ظاهر کلمات نیست بلکه معانی پشت کلمات برای او مهم است. آنچه شخص از سمبل‌های

طبیعت او دریافت می‌کند خوشحالی و دریافت شخصی از عرفان هندی و اسلامی است. سحر معصومی می‌گوید: «گرچه سپهری به معنای دقیق واژه سمبولیست نیست اما همانند همه رمز و رازگرایان به سمبولیسم می‌گراید. به این معنی که کاری به نیک و بد اوضاع موجود ندارد، با زیبایی سر و کار دارد» (معصومی، ۱۳۷۶ش: ۲۲۰). سمبل‌هایی که سپهری از آنها استفاده کرده در ظاهر ساده اما در باطن پیچیده هستند. سپهری در سمبل‌هایش چیزی از طبیعت می‌گیرد و به چیز دیگری اشاره می‌کند.

شرح حال رابرت فراست

رابرت فراست در سال ۱۸۷۴ میلادی در سانفرانسیسکو به دنیا آمد و تا یازده سالگی آنجا بود اما بعد از مرگ پدرش به همراه خانواده به ماساچوست نقل مکان می‌کند. وقتی او دانش آموز بود اولین شعرش را سرود. او در شعرهایش هم به فرم و هم به محتوا توجه داشت. شعرهای او در ظاهر ساده و در باطن پرمعنی هستند. مهم‌ترین شعرهای او شامل «آرزوی پسرک، شمال بوستون، فضای کوهستان، نیوهامپ شایر، نه‌ری روان به غرب، درخت شاهد، بوته استیپل، پهنه‌ای دیگر، نقاب عقل، پایان سخن و در محوطه بی‌درخت جنگل» است که در آنها به رابطه انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت می‌پردازد.

میائو می‌گوید: «شعر فراست به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ غزل و حکایت؛ که در هر دو مورد جایزه جهانی برده است. غزلیات او بیش‌تر راجع به طبیعت و کشاورزان نیوانگلند و شمال می‌باشد. شعرهای او واضح است و توسط همه اقشار خواننده دارد. شعرهای حکایتی او تاریک‌ترین قسمت از افکار و شخصیت او را نشان می‌دهد (Miao, 2012: 6). او مدتی در دانشگاه هاروارد تحصیل می‌کند اما مدتی بعد به علت مشکلات خانوادگی‌اش ترک تحصیل می‌کند. او با *الینور وایت* ازدواج می‌کند و در مزرعه "دیری" با همسر و فرزندان‌ش ده سال زندگی می‌کند. بیش‌تر شعرهایش رد پای این مزرعه را با خود دارند. بعدها او مزرعه‌اش را می‌فروشد و به انگلستان می‌رود و در آنجا با شعرای معروفی آشنا می‌شود که در شکفتن استعداد شعری‌اش نقش بسزایی داشته است. او چهار بار جایزه پولیتزر گرفته است و بیش‌تر راجع به ترس بشر در رابطه با طبیعت نوشته است. او شاعر سمبولیست نبود برای اینکه سمبولیسم بر خلاف رئالیسم

است. او استعاره را به سمبل ترجیح می‌داد و فقط برای بهتر کردن شعرهایش از سمبل استفاده کرده است. *پراسانا* از زبان *فراست* می‌گوید:

من اهل رمزم
من سمبل را باور دارم
من تغییر را باور دارم
و تغییر در سمبل‌ها را

(II volume, IV Ijellh)

بررسی ویژگی‌های مشترک دو شاعر

سپهری و *فراست* هر دو به طبیعت و شعر علاقه خاصی داشتند. در اکثر شعرهای سپهری طبیعت وجود دارد و در اکثر شعرهای *فراست* هم طبیعت به عنوان پس‌زمینه هست. سپهری عاشق طبیعت است اما *فراست* به عنوان مصرف در حد نیاز به طبیعت نگاه می‌کند. خلاصه زندگی سپهری رنگ، شعر و سفر است و خلاصه زندگی *فراست* خانواده، شعر و کشاورزی است.

قالب‌های شعری

فراست از سبک کلاسیک پیروی می‌کرد و دنباله‌رو وردث ورث و *امرسون* بود اما سپهری در ابتدا از قالب‌های کلاسیک و بعد از قالب‌های نیمایی پیروی می‌کرد، اما بعدها او سبک خاصی برای خود ابداع کرد. اشعار *فراست* وزن و قافیه دارند اما اشعار سپهری وزن و قافیه ندارند. بیت‌های *فراست* به هم مربوط هستند اما بیت‌های سپهری را می‌شود حذف کرد و جایش را عوض کرد.

پرنده، ابر و باران سمبل‌های مشترکی هستند که *رابرت فراست* و *سهراب سپهری* در اشعارشان آورده‌اند.

۱. پرنده

رابرت فراست و *سهراب سپهری* هر دو در شعرهایشان از پرنده به عنوان سمبل استفاده کرده‌اند. *سهراب سپهری* در دفتر ششم «مسافر» می‌گوید:

و عشق، تنها عشق
مرا به وسعت اندوه زندگی‌ها برد،
مرا رساند به امکان یک پرنده شدن.
و نوشداروی اندوه؟
صدای خالص اکسیر می‌دهد این نوش

(سپهری، ۱۳۸۹ش: ۲۹۳)

توصیف سهراب از عشق با پرنده همراه است و او از امکان پرنده بودن خوشحال است و احساس تعلق داشتن به طبیعت را می‌کند. جلالی می‌گوید: «عشق عارفانه، انسان را به مرحله عروج می‌رساند و امکان پرنده شدن را به او می‌دهد از این جهت در ادبیات کلاسیک ما، پرنده نماد تعالی و عروج است و سپهری از این نماد سود جسته است» (جلالی، ۱۳۸۳ش: ۱۵۴). عشق انسان را به تجربه عمیق می‌برد و غم عشق جزء ذات عشق است. میترا جلالی می‌گوید: «در باورهای اقوام مختلف نیز پرنده، نماد تعالی است. در افسانه‌های سرخپوستان، پرنده تجسمی از روح در بهشت است. بومیان استرالیا، اصل و منشأ خدایان را از پرندگان می‌دانند. پرنده سیاه معمولاً نماد روح شریر و پرنده سفید نماد روح پرهیزکاران است. در چین و ژاپن پرنده قرمز نماد روح پارسا و نیکومنش است. در سنت کهن یونانیان و عبریان، پرنده‌ای که انگور می‌خورد نماد زندگی جاودانه می‌باشد» (جلالی، ۱۳۸۳ش: ۱۵۴). پرندگان تمایل انسان به درجه فرشتگان رسیدن را نشان می‌دهند و این شعر برتری پرنده به انسان را نشان می‌دهد:

رابرت فراست در شعر «زن تپه» از بخش فضای کوهستان می‌گوید:

Hill Wife
Loneliness
Her Word
One Ought Not To Have To Care
So Much As You And I
Care When The Birds Come Round The House
To Seem To Say Good-Bye;
Or Care So Much When They Come Back
With Whatever It Is They Sing;
The Truth Being We Are As Much
Too Glad For The One Thing

As We Are Too Sad For The Other Herewith
Birds That Fill Their Breasts
But With Each Other And Themselves
And Their Built Or Driven Nests.

(Frost, 1967:126)

«زن تپه» شامل پنج شعر است که اولین آن انتخاب شده است. شعر با صدای زن شروع می‌شود و اینکه چقدر زن و شوهر به پرنده‌ها اهمیت می‌دهند. پرنده‌ها در بهار می‌آیند و در پاییز می‌روند و با آمدن پرنده‌ها زن و مرد خوشحال و با رفتنشان غمگین می‌شوند. زن و مرد وقتی در ارتباط با طبیعت خوشحال‌اند در ارتباط با یکدیگر هم خوشحال می‌شوند. برای زن، خانه بدون بچه جای ترسناکی است و او را افسرده می‌کند. *فاگان* می‌گوید: «پرندگانی که پر می‌کنند سینه‌هایشان را...» سمبلی است برای ارتباط آن‌ها و علاقه‌شان به یکدیگر. پرنده‌ها توجهشان را بیش‌تر از لانه‌ها جلب می‌کنند و این تنهایی آن‌ها را نشان می‌دهد» (Fagan, 2007:153). زمینه شعر خانه‌ای در طبیعت است و آواز پرندگان باعث می‌شود او تنهایی‌اش را در خانه به یاد بیاورد. شاعر از سمبل پرنده به عنوان ابزاری برای بیان احساسات استفاده کرده است. آواز پرندگان، صدای طبیعت را برای ارتباط با انسان‌ها نشان می‌دهد.

هر دو شاعر از پرنده به عنوان سمبل استفاده کرده‌اند. در شعر *فراست* پرندگانی که پر می‌کنند سینه‌هایشان را... سمبلی برای ارتباط و علاقه است اما در شعر *سهراب* پرنده سمبل تعالی و عروج است. در شعر *فراست* پرنده‌ها با همدیگر و با سایر پرنده‌ها آواز می‌خوانند و این بر عشق زمینی زوج تأثیرگذار است اما در شعر *سپهری* او غرق در عشق الهی است و در این راه مثل پرنده‌ها می‌شود. هر دو شعر برتری طبیعت را به انسان نشان می‌دهد.

۲.۱.۲

سهراب سپهری در دفتر اول «مرگ رنگ» می‌گوید:

نقش

در شبی تاریک

که صدایی با صدایی در نمی‌آمیخت

وکس کس را نمی‌دید از ره نزدیک،
یک نفر از صخره‌های کوه بالا رفت
و به ناخن‌های خون‌آلود
روی سنگی کند نقشی را
وز آن پس ندیدش هیچ‌کس دیگر.
شسته باران رنگ خونی را که از زخم تنش جوشید
و روی صخره‌ها خشکید.
از میان برده است طوفان نقش‌هایی را
که به جا ماند از کف پایش.
گر نشان از هر که پرسی باز
بر نخواهد آمد آوایش.

آن شب
هیچ‌کس از ره نمی‌آمد
تا خبر آرد از آن رنگی که در کار شکفتن بود.
کوه: سنگین، سرگردان، خونسرد.
باد می‌آمد، ولی خاموش.
ابر پر می‌زد، ولی آرام.
لیک آن لحظه که ناخن‌های دست آشنای راز
رفت تا بر تخته سنگی کار کردن را کند آغاز،
رعد غرید،
کوه را لرزاند.
برق روشن کرد سنگی را
که حک شد روی آن در لحظه‌ای کوتاه
پیکر نقشی که باید جاودان می‌ماند

زمینه شعر، شبی در پاییز است. شاعر توجه خواننده را به عناصر طبیعت مثل شب، صخره خونین، وزیدن باد، باران و غرش تندر که تصاویر ترسناکی از طبیعت هستند جلب می‌کند و توصیف این‌ها با مرگ و صداهاى طبیعت همراه است. سپهری احساس بشر درباره استبداد را در محیط طبیعت نشان می‌دهد. همه چیز تحت سلطه حکومت رضاخان است مثل ابری که آرام حرکت می‌کند و از آن بالا همه چیز را در کنترل دارد. جلالی می‌گوید: «ابر سمبل استبداد است. استبدادی که از شروع جرقه‌های مبارزات، غافل است اما اگر قصد برکندن صخره پولادین مبارزان را هم داشته باشد بیهوده است؛ چون شاعر معتقد است که این سنگ به سال‌ها نمی‌فرساید و از پا نمی‌نشیند» (جلالی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

در این شعر شخصی در برابر استبداد می‌ایستد و جان می‌بازد اما راهش ادامه می‌یابد. ثروتیان می‌گوید: «شعر نقش، زیبا و عمیق است و آن حکایت مردی است که به تنهایی بار مسئولیت را به دوش می‌کشیده و او را با همه گفته‌ها و نوشته‌هایش از میان برده‌اند و لیکن چراغی که او برافروخته خاموش‌شدنی نیست و نقش وی بر سنگ صخره ماندگار است و سنگ خود نیز بر آن بالایی پابرجای همیشه‌ای هست» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۵۹). این شعر از یک طرف برتری ابر را بر بشر و از جهت دیگر برتری بشر را بر آن نشان می‌دهد.

شعر فراست «نگاه به پرنده در زمستان» در بخش «نیوه‌مپ شایر» است.

Looking For A Sunset Bird In Winter
The West Was Getting Out Of Gold,
The Breath Of Air Had Died Of Cold,
When Shoeing Home Across The White,
I Thought I Saw A Bird Alight.
In Summer When I Passed The Place
I Had To Stop And Lift My Face;
A Bird With An Angelic Gift
Was Singing In It Sweet And Swift.
No Bird Was Singing In It Now.
A Single Leaf Was On A Bough,
And That Was All There Was To See
In Going Twice Around The Tree.
From My Advantage On A Hill

I Judged That Such A Crystal Chill
Was Only Adding Frost To Snow
As Gilt To Gold That Wouldn't Show.
A Brush Had Left A Crooked Stroke
Of What Was Either Cloud Or Smoke
From North To South Across The Blue;
A Piercing Little Star Was Through.

(Frost, 1967: 232)

زمینه غروب سردی در طبیعت است و گوینده به درخت نگاه می‌کند و به یاد می‌آورد در تابستان گذشته در همان جا او فکر کرده یک پرنده دیده است. در تابستان وقتی او سرش را بلند کرده بود او پرنده‌ای ندیده بود اما آواز دلنشین پرنده‌ای را شنیده بود. اما حالا در زمستان، او امیدوار است و به نگاه کردن ادامه می‌دهد. عنوان نیز در این شعر امید را نشان می‌دهد. شاعر به صحنه‌های طبیعت نگاه می‌کند. یک ابر کوچک و یک ستاره در آسمان آبی است. *فلاگان* می‌گوید: «نقش مانند نقاشی با ضربه قلم مو است و ابر یا دود از این طرف به آن طرف آسمان آبی سمبل تنهایی است با یک ستاره که در این عصر زمستان در آن سوسو می‌زند» (Fagan, 2007: 204). ستاره خودش هم‌چنین امید را نشان می‌دهد. مرد در تابستان و زمستان با طبیعت در ارتباط است. هر دو شاعر از ابر به عنوان سمبل در شعرهایشان استفاده کرده‌اند. در شعر سپهری ابر سمبل استبداد است اما در شعر *فرست* ابر سمبل تنهایی است. در شعر *فرست* شاعر نظاره‌گر ابر است، اما در شعر سپهری شاعر در برابر ابر می‌ایستد. هر دو شاعر در طبیعت امیدوار هستند اما در شعر سپهری او جانش را می‌بازد تا راهش ادامه یابد.

۳. باران

سهراب سپهری در دفتر پنجم «صدای پای آب» می‌گوید:
چترها را باید بست،
زیر باران باید رفت
فکر را، خاطره را، زیر باران باید برد.
با همه مردم شهر، زیر باران باید رفت.
دوست را، زیر باران باید دید.

عشق را، زیر باران باید جست.

زیر باران باید با زن خوابید.

زیر باران باید بازی کرد.

زیر باران باید چیز نوشت، حرف زد، نیلوفر کاشت

(سپهری، ۱۳۸۹ش: ۲۸۰)

زمینه شعر زیر باران است. شعر توجه خواننده را به باران و ارتباط مستقیم با طبیعت جلب می‌کند و آن را به احساسات و زندگی بشر مربوط می‌کند. علی ساکن می‌گوید: «باید قیود را که چون چتری مانع از دریافت اصل آفریده‌هاست، برداشته، بدون حجاب و مانع و به طور مستقیم با پدیده‌ها ارتباط برقرار کنیم. زندگی را که شامل فکر و خاطره نیز می‌شود، باید از قیود و موانع و قراردادهای موجود رها سازیم. نه‌تنها خودمان زیر باران برویم، بلکه دست مردم شهر را هم بگیریم و همه با هم زیر باران برویم؛ زیرا برای دریافت حقیقت همه باید به آن برسیم» (ساکن، ۱۳۸۵ش: ۶۴).

افکار، خاطرات، عشق، بازی، نوشتن و صحبت کردن ما باید خالص باشد. باران همه چیز را تمیز می‌کند. ما باید عادت‌ها و آموخته‌های غلطمان که روح ما را کثیف کرده‌اند را با باران بشوییم. مهدی شریفیان می‌گوید: «باران در شعر سهراب سمبل تطهیر، شویندگی، طراوت و نگاه تازه است» (شریفیان، ۱۳۸۶ش: ۱). این شعر برتری طبیعت را نسبت به انسان نشان می‌دهد.

رابرت فراست در شعر «باد و باران» از بخش «یک درخت شاهد» می‌گوید:

The Wind And The Rain
That Far-Off: Day The Leaves In Flight
Were Letting In The Colder Light.
A Season-Ending Wind There Blew
That As It Did The Forest Strew
I Leaned On With A Singing Trust
And Let It Drive Me Deathward Too.
With Breaking Step I Stabbed The Dust,
Yet Did Not Much To Shorten Stride.
I Sang Of Death—But Had I Known
The Many Deaths One Must Have Died
Before He Came To Meet His Own!
Oh, Should A Child Be Left Unwarned

That Any Song In Which He Mourned
Would Be As If He Prophesied?
It Were Unworthy Of The Tongue
To Let The Half Of Life Alone
And Play The Good Without The Ill.
And Yet't Would Seem That What Is Sung
In Happy Sadness By The Young
Fate Has No Choice But To Fulfill.

II

Flowers In The Desert Heat
Contrive To Bloom
On Melted Mountain Water Led By Flume
To Wet Their Feet.
But Something In It Still Is Incomplete.
Before I Thought The Wilted To Exalt
With Water I Would See Them Water-Bowed.
I Would Pick Up All Ocean Less Its Salt,
And Though It Were As Much As Cloud Could Bear
Would Load It On To Cloud,
And Rolling It Inland On Roller Air,
Would Empty It Unsparing On The Flower
That Past Its Prime Lost Petals In The Flood,
(Who Cares But For The Future Of The Bud)?
And All The More The Mightier The Shower
Would Run In Under It To Get My Share.
'This Is Not Enough On Roots And In The Mouth,
But Give Me Water Heavy On The Head
In All The Passion Of A Broken Drouth.
And There Is Always More Than Should Be Said.
As Strong Is Rain Without As Wine Within,
As Magical As Sunlight On The Skin.
I Have Been One No Dwelling Could Contain
When There Was Rain;
But I Must Forth At Dusk, My Time Of Day,
To See To The Unburdening Of Skies.
Rain Was The Tears Adopted By My Eyes
That Have None Left To Stay.

(Frost,1967: 336)

شعر در دو قسمت نوشته شده است. در قسمت اول، زمینه جنگلی در پاییز است و راجع به برگ‌هایی است که با باد فرو می‌افتند و در قسمت دوم، زمینه صحرایی در تابستان است و راجع به گل صحرایی است. او به طبیعت نگاه می‌کند و در آن احساس غم می‌کند و توصیف او با مرگ همراه است. با نگاه کردن به چرخه طبیعت او به چرخه زندگی بشر فکر می‌کند و خودش را در پیری توصیف می‌کند، و می‌گوید که برای جوانان بهتر است راجع به مرگ سخن نگویند؛ زیرا زندگی کوتاه است و مرگ در دستان ما نمی‌باشد. ما باید زندگی کنیم و نگران مرگ، قبل از وقوع آن نباشیم برای اینکه شخص قبل از مرگ خودش، مرگ‌های زیادی می‌بیند مثل مرگ کسانی که دوستشان دارد و مرگ رؤیایها که همان تأثیر را دارد. او پیرتر می‌شود و مرگش غیر قابل انکار است و این برتری طبیعت را نسبت به بشر نشان می‌دهد.

بخش دوم راجع به شکفتن یک گل صحرایی در تابستان است. آب به گل‌ها زندگی می‌دهد و مثل جوانی گمشده او می‌باشد. مثل گل صحرایی او به باران احتیاج دارد اما نمی‌تواند اشک‌هایش را جاری کند؛ برای اینکه می‌ترسد جاری شدن اشک‌هایش علامتی از مرگش باشد. از دست دادن گلبرگ‌های گل مرگ را برایش تداعی می‌کند. *فاقان* می‌گوید: «آخرین بند شعر به موضوع بخش اول برمی‌گردد که سعی دارد بعد از تجربه دردناکی که داشته است جوانی را به دست بیاورد. قبلاً در زندگی‌اش گوینده تصور می‌کرد که باران را دوست دارد، اما حالا بعد از رنج‌هایی که کشیده باران فقط سمبل اشک‌هایش می‌باشد. از این رو گریه نمی‌کند» (Fagan, 2007: 361).

هر دو شاعر از باران به عنوان سمبل استفاده کرده‌اند. در شعر *رابرت فراست* باران سمبل اشک است و در شعر *سهراب* باران سمبل تطهیر، شویندگی، طراوت و نگاه تازه است. هر دو شعر برتری طبیعت را نسبت به بشر را نشان می‌دهد.

نتیجه بحث

فراست و *سپهری* شاعر سمبولیست نیستند اما در شعرهایشان از سمبل‌هایی که متناسب با محیطشان است استفاده کرده‌اند. *فراست* شاعر سمبولیست نیست برای اینکه او شاعری رئالیست هست. *سپهری* هم شاعر سمبولیست نیست و فقط با زیبایی سر و کار

دارد. هر دوی آن‌ها چیزی از طبیعت گرفته‌اند و به چیز دیگری در زندگی بشر اشاره می‌کنند.

سپهری از سمبل‌هایی که در ذهن خودش ساخته است برای بیان اندیشه‌های عرفانی‌اش استفاده می‌کند و بیش‌تر از *فراس* به سمبولیسم گرایش دارد؛ زیرا ابهام، حذف وزن و قافیه و القای جهان آرمانی در اشعار او بیش‌تر دیده می‌شود. شاعر از طریق سمبل مذهب، فرهنگ، فلسفه، ارزش‌ها و باورهايش را نشان می‌دهد. ما از سمبل‌های طبیعت سپهری خوشحالی و درک شخصی از عرفان هندی اسلامی را به دست می‌آوریم اما از طریق سمبل‌های *فراس* با نگاه او به واقعیت‌های اطرافش آشنا می‌شویم. اگرچه آن‌ها از یک سمبل مشترک استفاده کرده‌اند اما چون از فرهنگ‌ها و اقلیم‌های متفاوتی هستند این سمبل‌ها معانی متفاوتی برای آنان دارد. استفاده آن‌ها از سمبل‌های طبیعت در رفتار ما با طبیعت تأثیرگذار است. در سمبل‌های مشترکشان هر دو شاعر برتری طبیعت را بر انسان نشان می‌دهند. *فراس* به طبیعت نگاه می‌کند اما سپهری عاشقانه محو در طبیعت است. سپهری از یک فصل در شعرش نوشته اما *فراس* از دو فصل نوشته است.

فراس نسبت به سپهری از رنگ‌های بیش‌تری در شعرش استفاده کرده است. سپهری در سمبل پرنده ما را به عشق الهی دعوت می‌کند اما *فراس* ما را به عشق زمینی دعوت می‌کند. سپهری در سمبل ابر ما را به نبرد فردی با استبداد دعوت می‌کند اما *فراس* ما را به تنهایی دعوت می‌کند. سپهری در سمبل باران ما را به شستن روح دعوت می‌کند اما *فراس* ما را به شستن چشم‌هایمان با غم دعوت می‌کند. سپهری در سمبل‌های مشترکش شاد است اما *فراس* در سمبل‌های مشترکش غمگین است. سمبل‌های *سهراب* نشأت گرفته از اندیشه‌های عرفانی، اجتماعی و فلسفی اوست و سمبل‌های *فراس* ریشه در پیری و تنهایی و اندیشه‌های فلسفی او دارد.

کتابنامه

- پارساپور، زهرا. ۱۳۹۲ش، درباره نقد بوم‌گرا، تهران: بی‌نا.
- ثروتیان، بهروز. ۱۳۸۹ش، صدای پای آب (نقد و بررسی اشعار سپهری)، تهران: بی‌نا.
- جلالی، میترا. ۱۳۸۳ش، رمزگشایی اشعار سهراب سپهری، همدان: بی‌نا.
- ساکن، علی. ۱۳۸۵ش، پژواک پای آب، کاشان: بی‌نا.
- سپهری، سهراب. ۱۳۸۹ش، حجم سبز (هشت دفتر شعر)، مهدی افشار، تهران: بی‌نا.
- شریفیان، مهدی. ۱۳۸۶ش، نماد در اشعار سهراب سپهری، پایان‌نامه دکترای دانشگاه همدان.
- معصومی، سحر. ۱۳۷۶ش، راز گل سرخ (نقد و گزیده شعرهای سهراب)، تهران: بی‌نا.

کتب لاتین

- Abrahams, M. H. A Glossary of Literary Terms. 6th ed. Fort Worth: Harcourt Brace Jovanovich College, 1993. Print.
- Fagan, Deirdre J.. Critical companion to Robert Frost: a literary reference to his life and work. New York: Facts On File, 2007. Print.
- Frost, Robert. Complete poems of Robert Frost. New York: Holt, Rinehart and Winston, 1967. Print.
- Glotfelty, Cheryl, and Harold Fromm. The ecocriticism reader: landmarks in literary ecology. Athens: University of Georgia Press, 1996. Print.
- Jeetendrasingh, Barulkar. Ecocritical Theory: It's Relevance in the Present Day Context. Vishnupuri: SGGS Institute of Engineering & Technology. Print.
- Miao, Yan, An Ecocritical Study of Robert Frost's Nature Poetry. Shandong U, MA Thesis, 2012. Print.
- Prasanna, V.Lakshmi. "Metaphor, Image and Symbol in the Poetry of Robert Frost." IJELLH II.IV (2014): 203. Print.
- Singh Brar, Baltej. The Poetry of Robert Frost: Study in Symbolism. Delhi: Anmol, 2000. Print.
- Zhang, Min, An Ecocritical Approach to Robert Frost's Poetry. Shanghai Normal U. MA Thesis, 2007. Print.